

اوصیای متعدد از منظر فقه و حقوق موضوعه

(تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۰۹/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۰۱/۱۸)

الهام افشارنیا

کارشناس ارشد حقوق خصوصی

چکیده

بدون شک وصیت یکی از مهمترین بخشهای نظام حقوقی ماست که تحلیل و بررسی پیرامون آن از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. قانون مدنی نیز در ابوابی به این مسأله پرداخته؛ وصیت در یک تقسیم بندی کلی به وصیت تملیکی و عهدی تقسیم می شود، یکی از ارکان وصیت عهدی وصی است. یعنی شخصی که وصیت کننده به او وصیت می کند. آن چه که ما در صدد پرداختن به آن در این مقاله هستیم در مورد وظایف و اختیارات اوصیای متعدد و مسائل پیرامون آن است؛ حالتی مختلفی بیان شده که موصی به یکی از این حالت ها وصی را تعیین می کند که عبارت است از: ۱. اجماع ۲. استقلال ۳. ترتیب ۴. اطلاق که هر یک ضوابط و شرایط خاصی دارد و در وحله اول آنچه حائز اهمیت می باشد اراده موصی است که به کدامین شکل تعدد اوصیاء را مد نظر داشته ما در این مقاله بر آن شدیم تا از منظر فقه و حقوق به این مسله پردازیم.



مقدمه

در قانون مدنی ما از ماده ۸۲۵ الی ۸۶۰ به مبحث وصیت تخصیص یافته که این مواد تقریباً منطبق با نظر اکثریت فقهای امامی است، افراد ممکن است تصمیماتی بگیرند از قبیل تملیک مال یا اداره امور خود پس از مرگ؛ نوع اول را وصیت تملیکی و نوع دوم را وصیت عهدی گویند یعنی به عبارتی شخص می تواند برای اداره اموال و امور مربوط به فرزندان خود برای پس از مرگ شخصی را نایب خود قرار دهد که به آن شخص وصی می گویند و این وصی ممکن است به یک شخص محدود نشود و چند نفر باشند ما در این مقاله در صدد آن هستیم که به مسأله وظایف و اختیارات اوصیای متعدد در بین دو حوزه ی فقه و حقوق پردازیم تا ببینیم در فقه در مورد حدود و ثغور اختیارات اوصیاء چه مطالبی را بیان داشته اند و حقوق موضوعه ما چقدر متأثر از این دیدگاه ها است در تحقیق حاضر سعی و تلاش شده تا حدودی به این مسائل مهم پردازد.

بخش اول: وصیت

قانون مدنی ایران بدون آنکه قبلاً تعریف جامعی از وصیت بدهد در ماده ۸۲۵ وصیت را به دو قسم عهدی و تملیکی تقسیم کرده و سپس هریک را در ماده ۸۲۶ تعریف کرده: «وصیت تملیکی عبارت است از اینکه کسی عین یا منفعتی را از مال خود، برای زمان بعد از فوتش، به دیگری مجاناً تملیک کند.» «وصیت عهدی عبارتست از اینکه شخصی یک یا چند نفر را برای انجام امر یا اموری یا تصرفات دیگری مأمور می نماید. وصیت کننده موصی، کسی که وصیت تملیکی به نفع او شده است موصی له، مورد وصیت موصی به و کسی که به موجب وصیت عهدی ولی بر مورد ثلث یا بر صغیر قرار داده می شود، وصی نامیده می شود.» در این تعریف با ذکر کلمات «عین یا منفعت» موضوع وصیت از سایر تملیکات خطیر صلح منافع و اجاره که مربوط به منافع است و بیع که اختصاص به تملیک عین دارد، جدا شده است. همچنین قید «برای زمان بعد از فوت» در تعریف وصیت تملیکی، آنرا از تصرفاتی که به طور منجز واقع می شود مشخص می سازد. (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۳۶)



بند اول: تعدد اوصیاء

وصی ممکن است متعدد باشد، به این معنی که موصی چند نفر را برای انجام امور محوله منصوب نماید. در صحت ایصاء به افراد متعدد فقها تردیدی نکرده و بر آن اجماع دارند و ادله و نصوص نیز آن را تأیید می کنند، بنابراین وصی ممکن است یک یا چند نفر باشد. شهید اول این چنین می نویسد: «وَيَصِحُّ تَعَدُّدُ الْوَصِيِّ...» (شهید اول، ۱۴۱۷: ۷/۷۳) و متعدد بودن وصی هم صحیح است و... امام خمینی (ره) هم در کتاب تحریر الوسیله به این امر تصریح دارد که: «يَجُوزُ لِلْمُوصِي أَنْ يَجْعَلَ الْوَصِيَاءَ يَ لَا ثَنِينَ فَمَا فَوْقَ...» (امام خمینی (ره)، ۱۳۶۹: ۳/۱۴۰) برای موصی جائز است دو نفر و بیشتر را وصی خود کند و... صاحب جواهر نیز در کتاب خود بیان می دارد: «وَلَوْ أَوْصَى، إِلَى اثْنَيْنِ فَصَاعِدًا جَاَزَ إِجْمَاعًا بِقِسْمِيهِ، وَ سِنَّهُ يَ عُمُومًا وَ خُصُوصًا...» (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۸/۴۰۵) در حقوق موضوعه قانونگذار بطور صریح در ماده ۸۵۴ قانون مدنی بیان می دارد که موصی می تواند اجرای وصایا را به عهده ی یک یا چند تن قرار دهد. این ماده مقرر می دارد: «موصی می تواند یک یا چند نفر وصی معین نماید...» به عبارتی پیچیدگی امور وصایت و وظایف گوناگونی که بر عهده ی وصی قرار داده شده، گاه ایجاب می کند که وصی چند شخص را مأمور نماید تا با همکاری یکدیگر اراده ی او را اجراء کنند. همین ضرورت باعث شده است که در قوانین به موصی اجازه دهند تا امور وصایت را به عهده ی چند تن قرار دهد. (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۵۲۳) دکترین حقوقی نیز به پیروی از قانون و فقه بر امکان تعدد اوصیاء اجماع دارند. (امامی، ۱۳۸۳: ۱۳۸/۳) (محقق داماد، ۱۳۷۸: ۱۷۶) (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۰: ۳۴۸) اشکال در نحوه ی انجام وظایف اوصیاء نمایان می گردد. به ویژه جایی که موصی سکوت اختیار می کند، تعیین حدود نمایندگی و اختیارات اوصیاء، ضروری به نظر می رسد.

بند دوم: اقسام تعدد اوصیاء

بطور کلی اوصیاء از حیث شیوه ی همکاری و حدود اختیار، به منزله ی نائبان متوفی هستند و در مرحله ی نخست تعیین وظایف و حدود اختیارات آنان به عهده ی اوست: در صورت تعدد



اوصیاء از حیث طریقی که موصی برای تقسیم کار بین آنان در نظر گرفته، چهار حالت را می توان بیان کرد: ۱- اطلاق ۲- اجماع ۳- استقلال ۴- ترتیب. (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۵۲۳) (امامی، ۱۳۸۳: ۱۳۸/۳)

۱. حالت اجماع

در حالت اجماع موصی تمام اوصیاء را به نحو اجتماعی منصوب می نماید. در اینصورت هیچ یک نمی تواند بدون موافقت دیگران مبادرت به تصرف نماید بلکه باید تمامی تصرفات را با هماهنگی یکدیگر انجام دهند. (محقق داماد، ۱۳۷۸: ۱۷۶) شهید اول بیان می دارد: «وَصَحُّ تَعَدُّدِ الْوَصِيِّ فَيَجْتَمِعَانِ لَوْ كَانَا اثْنَيْنِ فِي التَّصَرُّفِ، بِهٍ مَعْنَى صُدُورِهِ عَنْ رَأْيِهَا وَنَظَرِ هَمَّانِ وَأَنَّ بَاشِرَةَ أَحَدِهِمَا» (شهید اول ۱۴۱۷: ۵/ ۷۳) متعدد بودن وصی هم صحیح است که در این صورت هر دو با هم تصرف می کنند. اگر وصی دو نفر باشند اگر چه صرفاً یک نفر از آن دو مباشرت در عمل داشته باشد. محقق حلی در شرایع الاسلام می نویسد: «وَلَوْ أَوْصَى إِلَى اثْنَيْنِ،... شَرَطَ اجْتِمَاعَهُمَا، لَمْ يَجْزُ لِأَحَدِهِمَا أَنْ يَنْفَرِدَ عَنْ صَاحِبِهِ بِشَيْءٍ مِنَ التَّصَرُّفِ. وَإِنْ تَشَاحَفَ لَمْ يَمُضْ مَا يَنْفَرِدُ بِهِ كَلِّ وَاحِدٍ مِنْهَا عَنْ صَاحِبِهِ إِلَّا بَدَمْنَهُ، مِثْلَ كَسَدَةِ الْيَتِيمِ وَمَأْكُولِهِ وَلِلْحَكَّامِ جَبْرُهُمَا عَلَى إِجْمَاعٍ.» (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲/ ۴۸۴) هرگاه کسی دو وصی برگزیند و شرط کند که با هم تصرف کنند یا به طور مطلق وصیت کرده باشد استقلال در تصرف برای یکی از آنها جایز نیست، هرگاه هر دو وصی از توافق خودداری کنند کاری که به تنهایی هر یک انجام دهد نافذ نیست مگر آنچه در حد لزوم و ضرورت باشد مانند دادن لباس و خوراک به یتیمان و حاکم شرع می تواند آن دو را وادار به توافق کند و اگر خودداری کنند او می تواند هر دو را عوض کند. علامه حلی در کتاب تحریر در جواز تعدد اوصیاء به نحوه اجماع می نویسد: «الثَّامِنُ: يَجُوزُ أَنْ يُوصَى إِلَى اثْنَيْنِ فَمَا زَادَهُ، فَإِنْ شَرَطَ الْاجْتِمَاعَ...، لَمْ يَكُنْ لِأَحَدِهِمَا الْإِنْفِرَادُ عَنْ صَاحِبِهِ بِشَيْءٍ مِنَ التَّصَرُّفِ، وَلَوْ تَشَاحَلَمَ يَنْفَعُ تَصَرُّفُ أَحَدِهِمَا مُنْفَرِدًا، إِلَّا مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ مِنَ الْكُسْرَةِ وَشِبْهَاتِهَا، وَيُجْبَرُ هُمَا الْحَكَّامُ عَلَى الْاجْتِمَاعِ فَإِنْ تَعَدَّرَ اسْتَبَدَلَ بِهِمَا، وَلَيْسَ لَهُمَا الْمَقَاسِمَةُ لِلْمَالِ.» (علامه حلی، ۱۴۲۰: ۳/ ۳۵۸) در حقوق موضوعه قانونگذار در ماده ۸۵۴ بعد از



اعلام جواز تعدد اوصیاء بیان می‌دارد: «... در صورت تعدد، اوصیاء باید مجتمعاً عمل به وصیت کنند...» در این ماده حالت اجتماع استنباط می‌گردد. دکتر کاتوزیان در کتاب خود می‌نویسد: اگر موصی به صراحت در وصیت نامه‌ی خود قید کند که اوصیاء باید به اجتماع امور وصایت را انجام دهد، هیچ‌یک از آنان نمی‌تواند بدون موافقت و اجازه‌ی دیگران اقدامی کند. با وجود این، عمل حقوقی یکی از اوصیاء را نباید باطل دانست: بر طبق ملاک ماده‌ی ۷۷ ق.م. و قواعد کلی مربوط به معاملات فضولی، تنفیذ سایر اوصیاء می‌تواند به آن امر اعتبار دهد. به موجب ماده‌ی ۷۷ ق.م. هرگاه واقف برای دو نفر یا بیشتر بطور استقلال تولیت قرار داده باشد، هر یک از آنها فوت کند، دیگری یا دیگران مستقلاً تصرف می‌کنند و اگر به نحو اجتماع قرار داده باشد، تصرف هر یک بدون تصویب دیگری یا دیگران نافذ نیست و بعد از فوت یکی از آنها حاکم شخصی را ضمیمه آنکه باقیمانده است می‌نماید که مجتمعاً تصرف کنند. (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۵۳۵) ایشان معتقدند اگر در حالت اجتماع یکی از آنها منفرداً اقدامی نماید باعث بطلان عمل نمی‌گردد بلکه این مورد مانند معاملات فضولی است و با تنفیذ سایر اوصیاء نافذ می‌گردد؛ و همچنین ایشان با پیروی از نظر فقها بیان می‌دارند که اگر اختلاف حاصل گردید حاکم، با شنیدن دلایل دو طرف آنها را به توافق اجبار می‌کند و راه حل راجع را تعیین و به آنها تحمیل می‌سازد و در صورت لزوم، امینی را جانشین آنان می‌سازد تا به ویژه به اعمال ضروری پردازد. دکتر امامی نیز معامله انفرادی را باعث بطلان آن نمی‌داند ایشان بیان می‌دارند که: چنانکه بعضی از اوصیاء بدون جلب موافقت دیگران عملی را انجام دهد، آن عمل نافذ نیست و فضولی می‌باشد. در صورتی که دیگران آن را اجازه ندهند فاعل مسئول هر خسارتی خواهد بود که نسبت به مورد وصایت وارد آید. زیرا منظور موصی از اجتماع اوصیاء درامر وصایت، انجام عمل پس از شور و مذاکره و اخذ تصمیم مشترک می‌باشد؛ بنابراین چنانچه اوصیای دیگر عمل فضولی را اجازه دهند عمل وصی متخلف تنفیذ می‌گردد. (امامی، ۱۳۸۳: ۳ / ۱۴۱)



۲. حالت استقلال

موصی می تواند هر یک از اوصیاء را به نحو انفرادی و تام الاختیار منصوب نماید. در این صورت هر یک از آنان می تواند منفرداً و مستقلاً در امور تصرف نماید و دیگری نمی تواند مادام که او از حدود وصیت تجاوز ننموده مخالفت ورزد. شهید اول بیان می دارد: «الآن أن يشترط لهما الأنفراد» (فَيَجُوزُ حِينَئِذٍ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا التَّصَرُّفُ بِمَقْتَضَى نَظَرِهِ... وَ لَوْ شَرَطَ لَهُمَا الْأَنْفِرَادَ خَفِيَ جَوَازُ الْأَجْتِمَاعِ نَظَرًا) و...» (شهید اول، ۱۴۱۷: ۷۴/۵) مگر آنکه شرط شود که به تنهایی تصرف نماید که در اینصورت هر یک به تنهایی می توانند به مقتضای رأی خود عمل کنند... اگر موصی برای آنها شرط نماید که هر کدام به طور مستقل عمل کند، در این صورت نسبت به جواز اجتماع آن دو، جای دقت و تأمل است و... محقق حلی در شرایع الاسلام می نویسد: «ولو شرط لهما... وَالْأَنْفِرَادَ، كَانَتْ تَصَرُّفَ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مَاضِيًا وَ لَوْ أَنْفِرَادًا. وَ يَجُوزُ أَنْ يَقْتَسِمَا الْمَالَ، وَ يَتَصَرَّفُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فِيمَا يُصِيبُهُ، كَمَا يَجُوزُ أَنْفِرَادَهُ قَبْلَ الْقِسْمَةِ.» هرگاه موصی تصریح کرده باشد... انفراد را در دو وصی، تصرف هر یک نافذ است و نیز می توانند مورد وصایت را تقسیم کرده هر یک به تنهایی در سهم خود تصرف کند همان گونه که پیش از تقسیم می توانست به تنهایی تصرف کند. امام خمینی (ره) در تحریر الوسیله این چنین می نویسد: «مسأله ۴۲-... فَإِنْ نَصَّ عَلَى الْإِسْتِقْلَالِ وَالْأَنْفِرَادِ لِكُلِّ مِنْهُمَا أَوْ كَانَتْ لِلْكَلامَةِ ظُهُورٌ فِيهِ وَ لَوْ بَقْرِيْنِهِ أَوْ مَقَالًا فِيمَتَّبِعُ...» (امام خمینی (ره)، ۱۳۶۹: ۱۰۴/۳) مسله ۴۲- در این صورت اگر تصریح کرده باشد به اینکه هر یک از اوصیانش مستقل در کارند و یا اگر تصریح نکرده کلامش هر چند به کمک قرائن حالی و مقامی ظهور بر آن داشته باشد همان سند متبع است. همانطور که مشاهده می کنیم هر یک از فقها در کتاب خود تصریح بر این امر دارند که موصی می تواند شرط انفراد کند یعنی استقلال در هر یک اوصیاء در انجام امر وصایت و ایشان معتقدند که در اینصورت می توان امور را ما بین خود تقسیم کرد. در حقوق موضوعه نیز این امر در ماده ۸۵۴ ق.م قسمت اخیرش بیان شده و ملاحظه می گردد که در صورت استقلال هر یک از اوصیاء می تواند جداگانه اقدام کند. دکتر کاتوزیان در این باب می نویسد: هر وصی می تواند بطور مستقل در تمام امور وصایت مداخله کند و با اقدام هر وصی



موردی برای دیگران باقی نمی ماند. در این حالت، فوت و انعزال و عجز یکی از اوصیاء اثری در اختیار دیگران ندارد. تقسیم کار بین اوصیاء نیز با مفاد وصیت نامه منافات ندارد، جز اینکه صلاحیت آنان را در دخالت نسبت به تمام امور وصایت از بین نمی برد؛ زیرا ولایت هر کدام مستند به اراده ی موصی است و در اختیار وصی نیست تا از آن بگذرد. تصریح به استقلال، منعی برای اجتماع آنان به وجود نمی آورد زیرا در تصمیم های جمعی اراده ی هر وصی نیز کارگزار است. با وجود این، اگر موصی آنان را از اجتماع منع کرده باشد، باید از این اراده پیروی کرد و تصمیم های جمعی را معتبر نشمرد. همچنین اگر در جمع اوصیاء و بر مبنای احترام به اراده ی اکثریت نتیجه ای به دست آید که تصمیم انفرادی یکی از آنها با آن مخالف است، اراده ی آن شخص مقدم است (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۱۲۰). دکتر لنگرودی نیز معتقد است زمانی که موصی تصریح می کند که هر یک از اوصیاء می تواند منفرداً تصمیم بگیرد. بدیهی است در این صورت مجتمعاً هم می توانند تصمیم بگیرند و دلیل آن را این چنین بیان می کنند که: تصور نمی رود عاقلی در وصیت خود اوصیاء متعدد خویش را از پیروی از اتفاق آراء منع کند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۰: ۳۵۴) دکتر امامی در کتاب خود می گوید: در صورتی که اوصیاء دو نفر یا بیشتر باشند و موصی تصریح کند که هر یک از آنان می تواند به انفراد، امور مربوطه به وصایت را انجام دهد، چنانچه یکی از آنان عملی را انجام داد موردی برای انجام مجدد آن عمل به وسیله ی دیگری باقی نمی ماند؛ زیرا وصی اول در حدود اختیارات خود عمل به وصایت نموده و موضوعی برای عمل وصی دوم باقی نمی ماند. در این حالت آنان می توانند مجتمعاً امور مربوطه به وصایت را انجام دهند؛ زیرا نتیجه ی این امر آن است که عمل وصایت به وسیله ی هر یک از افراد اوصیاء انجام شده است، علاوه بر آنکه عمل هر یک را دیگران تأیید نموده اند؛ بنابراین شرط استقلال و انفراد در هر یک از اوصیاء در انجام عمل در حقیقت اجازه و رخصت به انجام عمل به طور انفراد می باشد و تضییق در اختیارات وصی نیست. این امر در صورتی است که نظر اوصیاء مجتمعاً مخالف با نظر یک یک آنان بطور انفراد نباشد که برای رعایت افکار یکدیگر آن را اتخاذ نموده اند و الا عمل آنان بر خلاف نظر موصی و باطل است. (امامی، ۱۳۸۳: ۳ / ۱۳۹) ایشان معتقد است در صورتی که موصی اجتماع





اوصیاء را در انجام وصایت منع نموده باشد و آنان مجتمعاً عمل را انجام دهند موجبی برای بطلان عمل آنان نیست؛ زیرا منظور اصلی موصی که انجام عمل است بدین ترتیب تأمین شده است. همچنین ایشان در رابطه با تقسیم امور این چنین می نویسند: در صورتی که موصی استقلال در عمل را برای هر یک از اوصیاء شرط کند، آنان نمی توانند امور وصایت را بین خود تقسیم نمایند و اداره ی امور بعضی را به یکی و بقیه را به دیگری واگذار کنند، بطوری که هیچ یک حق تصرف در امور مربوطه به دیگری را نداشته باشد، زیرا نتیجه ی این امر ممنوع المداخله نمودن بعضی از اوصیاء در قسمتی از امور وصایت می باشد و آن بر خلاف منظور موصی بطور کلی خواهد بود، ولی عمل آنان نتیجه صحیح است، زیرا منظور اصلی موصی در آن امر انجام یافته. هرگاه منظور اوصیاء از تقسیم امور وصایت بین خود سلب ولایت بعضی از آنها نسبت به برخی از امور نباشد و ضرری هم در نتیجه ی این امر متوجه امور وصایت نگردد، تقسیم کار اشکالی نخواهد داشت و هر یک می تواند در اموری که به دیگران اختصاص داده شده مداخله و اقدام نماید. (امامی، ۱۳۸۳: ۱۴۰/۳) دکتترین حقوقی حالت استقلال را به دو قسم تقسیم کرده اند که عبارت است از: ۱- استقلال طولی ۲- استقلال عرضی.

۳. استقلال طولی

دکتر کاتوزیان استقلال طولی را با استناد به ماده قانونی این چنین بیان می کند: مطابق ماده ۸۵۵ قانون مدنی که مقرر می دارد: «موصی می تواند چند نفر را به نحو ترتیب وصی معین کند به این طریق که اگر اولی فوت کرد، دومی وصی باشد و اگر دومی فوت کرد سومی باشد و هکذا.» در این فرض، وصایت هر یک از اوصیاء از زمان فوت وصی گذشته ی خود آغاز می شود و در زمان حیات او، وصی بعد هیچ گونه اختیاری ندارد. این ترتیب منحصر به مورد خاص ماده ی ۸۵۵ قانون مدنی نیست: بطوری کلی می توان چند تن را به نحو ترتیب وصی قرار داد که، هرگاه یکی از اوصیاء سمت خود را از دست بدهند، شخص دیگری متصدی امور گردد. (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۵۳۶). همچنین دکتر لنگرودی در کتاب خود می نویسند: در این حالت اوصیاء در طول یکدیگر صلاحیت اقدام در مورد وصیت را دارا باشند و ماده ی ۸۵۵

ق.م این قسم را پیش بینی کرده. بدیهی است که در این نوع از تعدد اوصیاء در واقع هر وصی بطور استقلال در مورد وصیت اقدام می کند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۰: ۳۴۸) چنانچه دیدیم در نظر حقوق دانان، وصیت استقلال به شکل طولی به نحوی است که هر وصی بعد از وصی دیگر می تواند عمل به وصایت کند.

۴. استقلال عرضی

در این نوع از وصیت هرگاه موصی چند نفر را بصورت استقلالی وصی قرار دهد، بنا بر مستنبط از ماده ی ۸۵۴ ق.م، هر یک از اوصیاء می تواند، بدون تصویب دیگران تمام وصیت را اجرا کند. پس، تصرف یکی از اوصیاء، موردی برای اقدام دیگران باقی نمی گذارد. در این حالت، اگر یکی از اوصیاء بمیرد یا به دلیلی عنوان خود را از دست بدهد، انزال او تأثیری در اختیار دیگران ندارد؛ زیرا بنا به فرض، اختیار اوصیاء ارتباطی به یکدیگر ندارد و از این حیث شباهت کلی به مرگ یکی از متولیان مستقل دارد. در این فرض اوصیاء مستقل می توانند امور وصایت را بین خود تقسیم کنند و هر یک اعمال خود را محدود به بخشی از وصیت سازد. ولی این قرارداد الزامی ایجاد نمی کند و ولایت هیچ یک از آنان را از بین نمی برد. و هر وصی می تواند در سهام دیگران نیز مداخله کند. (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۵۳۵) دکتر جعفری لنگرودی در کتاب خود می گوید: تعدد اوصیاء دو صورت دارد: یک - اوصیاء در عرض یکدیگر صلاحیت اقدام در مورد وصیت را دار باشند. این نیز دو گونه است: الف - مجتمعاً و به اتفاق آراء عمل کنند (ماده ی ۸۵۴). ب - اوصیاء هر یک بتوانند برای خود عمل کنند (ماده ی ۸۵۴) (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۰: ۳۴۸)

۵. حالت ترتیب

این نوع وصیت منطبق با متون فقهی است چنانکه علامه در قواعد می نویسد: «ولو أوصیَ إلیَّ زیدٌ ثمَّ إلیَّ عُمَرُ وَ لَمْ یکن رجوَّ عاوَ لوَ لَمْ یُقْبَلْ عَمْرُو أَنْفَرَدَ زید». (علامه حلی، ۱۴۱۸: ۲/ ۵۶۷) (امام خمینی (ره)، ۱۳۶۹: ۱۰۴/۳). به همین ترتیب سایر فقها نیز این نوع وصیت را پذیرفته اند؛ و مفاد آن این است که وصایت می تواند به نحو مشروط انجام گیرد؛ یعنی وصی شخص یا اشخاص را مشروط معلق بر وقوع شرط و یا فرا رسیدن مقطع زمانی نصب نماید. مثل آنکه به اولی بگوید: «تو وصی من هستی» و به دومی بگوید: «اگر اولی فوت کرد تو وصی من هستی».





اینگونه وصایت صحیح است و زمان وصایت دومی از زمان فوت اول آغاز می‌گردد و قبل از فوت اولی هیچ گونه سمتی ندارد و به هیچ وجه نمی‌تواند در امور مربوطه به وصیت دخالت نماید. (محقق داماد، ۱۳۷۸: ۱۸۰) قانون مدنی در ماده ی ۸۵۵ ق.م مقرر می‌دارد: «موصی می‌تواند چند نفر را به نحو ترتیب وصی معین کند، به این طریق که اگر اولی فوت کرد دومی وصی باشد و اگر دومی فوت کرد سومی باشد و هكذا.» دکتر امامی در تحلیل این ماده بیان می‌دارد: در فرض مزبور اوصیاء چند نفر به طور ترتیب می‌باشند که یکی پس از دیگری سمت وصایت را دارا می‌گردد، در این صورت چنانچه اولی بمیرد دومی وصی خواهد بود، همچنانکه هرگاه اولی مبتلا به جنون گردد و یا خیانت کند دوران وصایت وصی بعدی شروع می‌شود و از انجام امور وصایت را تصدی خواهد نمود و به نظر می‌رسد که مورد منعزل بودن وصی و عدم قدرت او بر انجام عمل اگرچه در ماده ۸۵۵ ق.م تصریح نشده است ولی می‌توان از نظر وحدت ملاک و قیاس بر علت مستنبط بر آن بود که غرض موصی از وصایت به ترتیب آن است که هر یک از اوصیای مقدم که سمتش به نحوی از انحاء زایل گردد و یا قدرت انجام عمل از او سلب بشود، وصی دیگر جانشین او خواهد بود و ماده ی ۸۵۵ ق.م مورد غالب را که فوت وصی مقدم باشد ذکر نموده است. (امامی، ۱۳۸۳: ۱۴۲/۳) دکتر کاتوزیان در این رابطه می‌گوید: در حالت ترتیب، شرایط وصی در زمانی ضرورت دارد که وصایت از وصی قبلی به او می‌رسد، زیرا در این لحظه است که او بدین سمت منصوب می‌شود؛ (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۱۲۰) بنابراین می‌توان با تأمل در این حالت از وصیت گفت، وصیت ترتیبی نمونه‌ای از وصیت به صورت استقلال است و هر وصی مستقل در انجام امور است.

۶. حالت اطلاق

این مورد زمانی مطرح است که موصی، اوصیای متعددی نصب نماید و در خصوص استقلال یا اجتماع آنان هیچ گونه تصریحی نکند. در این مورد ما بین فقها اختلاف نظر وجود دارد که اوصیاء به چه نحو باید عمل کنند، اکثریت فقها بر این باورند که در این صورت باید اوصیاء به نحو اجتماعی عمل کنند. فقهای امامیه معتقدند با اقدام اجتماعی اراده موصی تأمین می‌گردد. شهید ثانی می‌گوید: «وَأَمَّا إِذَا أَطْلَقَ فَلَانَ الْمَفْهُومَ مِنْ إِطْلَاقِهِ أَرَادَهُ الْجَمَاعَ.» (شهید

ثانی، ۱۴۱۵: ۶/ ۲۴۹) صاحب جواهر می نویسد: «فَإِنْ أَطْلَقَ أَوْ... لَمْ يَجْزُ لِأَحَدٍ هُمَا أَنْ يَنْفَرِدَ عَنْ صَاحِبِهِ بِشَيْءٍ مِنَ التَّصَرُّفِ... إِنَّمَا الْكَلَامُ فِيمَا إِذَا أَطْلَقَ وَلَمْ يَكُنْ فِي الْقَطْعِ مَا يَدُلُّ عَلَى الْإِسْتِقْلَالِ، وَ لَا عَلَى الْجَمَاعَةِ، وَ الْمَشْهُورُ بَيْنَ الْأَصْحَابِ شَهْرَهُ عَظِيمُهُ مَسَارَاتِهِمَا، فِي الْحُكْمِ لِصُورِهِ الْجَمَاعَةِ، لَكُونَهُ الْمُتَيَقِّنُ... وَ لَيْسَا وَبِهِمَا فِي اسْتِحْقَاقِ الْوَلَايَةِ، فَهِيَ الدِّينِ الْمُوصَى بِهَا لِأَتَيْنِ مَثَلًا، الْمَحْكُومَ بِاِشْرَاقِهَا بَيْنَهُمَا...» (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۸/ ۴۰۳) محقق حلی نیز در کتاب شرایع الاسلام اطلاق را حمل بر اجتماع نمود و این چنین بیان می دارد: «ولو أوصى إلیّ اثْنین، فَإِنْ أَطْلَقَ أَوْ شَرَطَ اجْتِمَاعَهُمَا، لَمْ يَجْزُ لِأَحَدٍ هُمَا أَنْ يَنْفَرِدَ عَنْ صَاحِبِهِ بِشَيْءٍ مِنَ التَّصَرُّفِ.» (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲/ ۴۸۴) ایشان در کتاب المختصر النافع نیز همین مطلب را به این شکل بیان می دارد که: «وَلَوْ أَوْصَى إلیّ اثْنین وَ أَطْلَقَ، أَوْ شَرَطَ الْجَمَاعَةَ، فَلَيْسَ لِأَحَدِهِمَا الْإِنْفِرَادَ.» (محقق حلی، ۱۴۱۸: ۱/ ۱۶۶) در حقوق موضوعه قانون مدنی به پیروی از اکثریت فقها این سکوت را اماره ی قصد اجتماع دانسته است و در ماده ۸۵۴ بیان داشته: «... در صورت تعدد اوصیاء باید مجتمعاً عمل به وصیت کنند مگر در صورت تصریح به استقلال هر یک» در واقع این عبارت از ماده ی ۸۵۴ شامل هر دو صورت ذیل است: الف - صورت اجتماع ب- صورت اطلاق. دکتر کاتوزیان می نویسد: هرگاه موصی درباره ی حدود اختیار و طرز همکاری اوصیاء سکوت اختیار کند و بدون هیچ قید و توضیحی امور وصایت را به چند تن بسپارد، ممکن است تصور شود که هر یک از اوصیاء در انجام وظایف خود استقلال کامل دارد. پذیرفتن این تصور که شاید در نخستین نگاه به ذهن می رسد، با تأمل بیشتر دشوار به نظر می رسد، زیرا، در این مورد هر یک از اوصیاء در تمام اجزای مورد وصایت بنابر اراده ی موصی ولایت دارد، پس استقلال یکی از آنان در بعضی از اجزاء مخالف مقتضای وصیت و نظر موصی است و مانند این است که مالکی، بدون هیچ قیدی، عین معینی را به سود دو تن وصیت کند و یکی از آن دو، به استناد سکوت مالک تمام عین را تملک کند. وانگهی، چون استقلال اوصیاء در انجام امور وصایت مورد تردید و استحقاق آنان به اجماع مسلم است و باید به قدر متقین اکتفا شود. ق.م. برای رعایت همین جهات و نظر مشهور فقها و شاید با توجه به این حقیقت که در صورت اجتماع اداره ی امور وصایت بهتر انجام می شود مقرر می دارد که در صورت تعدد



اوصیاء باید مجتمعاً عمل به وصیت کنند. با وجود این، اگر معیار احراز اراده ی موصی است، باید بین موردی که چند تن با هم و ضمن یک عمل حقوقی وصی معین می شوند، با موردی که دو یا چند تن به فاصله زمانی و ضمن اعمال حقوقی جداگانه وصی می گردند تفاوت گذارد: در فرض اول، بیگمان مقصود این است که به اشتراک عمل شود و آن مجموعه وصی باشد و به احتمال زیاد ق.م نیز به همین فرض نظر داشته است. ولی در فرض دوم، ظاهر این است که هر کدام منصبی به استقلال دارد و وجود وصی دیگر از صلاحیت او نمی کاهد. (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۵۲۴)

بخش دوم: اختیارات اوصیاء

بند اول: اختیارات اوصیاء در حالت اجتماع و اطلاق

۱. اختلاف رأی اوصیاء

اجرای وصایت به نحو اجتماع، از لحاظ عملی راه درستی نیست و گاه در اثر اختلاف نظر بی مورد اوصیاء باعث تعطیل وصایت می شود هر یک از فقها راه حلی را بدین شرح ارائه کرده اند. شهید اول در کتاب خود می نویسد: «فَإِنْ تَعَاسَرَا» فَأَرَادَ أَحَدُهُمَا نَوْعًا مِنَ التَّصَرُّفِ وَمَنْعَهُ الْآخَرَ (صَحَّ) تَصَرَّفُ فَهُمَا (فِيمَا لَا بَدَمَنَهُ كَمَوْنَةِ الْيَتِيمِ) ... (وَ الْحَاكِمِ) الشَّرْعِيُّ (إِجْبَارِهِمَا عَلَى الْجَمْعِ) مِنْ غَيْرِ أَنْ يَسْتَبْدَلَ بِهِمَا مَعَ الْإِمْكَانِ ... (فَإِنْ تَعَدَّرَ) عَلَيْهِ جَمْعُهُمَا (اسْتَبْدَلَ بِهَا).... (شهید اول ۱۴۱۷: ۵ / ۷۴-۷۳) بنابراین اگر برای یکدیگر دشواری ایجاد کنند) یعنی یکی بخواهد به نوعی تصرف کند که دیگری او را منع می کند (تصرفاتش در موارد ضروری صحیح است مثل نفقه ی یتیم) و... (حاکم شرع می تواند آن دو را مجبور به توافق نماید) اگر امکان این کار وجود داشته باشد البته حاکم نمی تواند آن دو را عزل و فرد دیگری را به جای آن دو نصب کند و... (پس اگر حاکم نتوانست) آن دو را هماهنگ نماید (دیگری را به جایشان قرار می دهد)... محقق حلی نیز در شرایع می گوید: «وَ إِنْ تَشَاحَا، لَمْ يَمْضِ مَا يَنْفَرِدُ بِهِ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهَا عَنْ صَاحِبِهِ إِلَّا مَا لَا بَدَمَنَهُ، مِثْلَ كَسْوَةِ الْيَتِيمِ وَ مَا كَوْلَهُ وَ لِلْحَاكِمِ جَبْرُهُمَا عَلَى الْجَمْعِ. فَإِنْ تَعَاسَوَا، جَازَلَهُ الْإِسْتِبْدَالُ بِهِمَا.» (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲ / ۴۸۴) هر گاه هر دو وصی



از توافق خودداری کنند کاری که به تنهایی هر یک انجام دهد نافذ نیست مگر آنچه در حد لزوم و ضرورت باشد مانند لباس و خوراک به یتیمان و حاکم شرع می تواند آن دو را وادار به توافق کند و اگر خودداری کنند او می تواند هر دو را عوض کند. ابن ادریس حلی می نویسد: «فَإِنْ تَشَاحَا فِي الْوَصِيَّةِ وَالْإِجْتِمَاعِ، لَمْ يُنْفَذْ شَيْءٌ مِمَّا يَتَصَرَّفَانِ فِيهِ، إِلَّا مَا يَعُودُ لِمَصْلَحَةِ الْوَرَثَةِ وَالْكَسُوهِ لَهُمْ، وَالْمَأْكُولِ وَاللِّنَازِرَةِ فِي أَمْرِ الْمُسْلِمِينَ الْأَمْسْتِدَالِ بِهَا، لِأَنَّهَا حِينَئِذٍ قَدْ فَسَقَا وَ...»^۱ (حلی، ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۱۹۱/۳) همانطور که از اقوال فقها بر می آید ایشان معتقدند زمان ایجاد اختلاف ما بین اوصیاء در مسائل فوری هر یک از اوصیاء می تواند منفرداً تصمیم بگیرند و هر یک از فقها مسائل فوری را به نحوی بر شمرده اند که عبارت است از: هزینه ی خوراک و پوشاک و اداء دیون و... و اکثر فقها معتقدند در اینصورت دادگاه به اوصیاء توصیه خواهد کرد که اختلاف خود را به نحوی حل کنند و به توافق برسند و هرگاه حصول توافق، متعذر شد برای حل مشکل، جانشین دیگری انتخاب خواهد کرد. البته باید توجه داشت همچنانکه فقها بیان می دارند تقسیم امور وصایت بین اوصیاء به لحاظ مخالفت آن با اداره ی موصی، امکان ندارد و نه تنها حاکم نمی تواند امر به تقسیم کند، اوصیاء نیز حق ندارند به تراضی به تقسیم امور وصایت پردازند. (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۴/ ۵۴) (اسدی حلی، ۱۴۱۱: ۱۱۷/۳) بنابراین با تتبع در اقوال فقها این نتایج حاصل می گردد: ۱- در زمان اختلاف انجام امور ضروری و لازم مثل خوراک و پوشاک جایز است. ۲- حاکم در وحله ی اول طرفین را به صلح و توافق وادار می سازد و در نهایت اگر توافق امکان پذیر نبود امینی را جانشین آنها می سازد. ۳- در زمان اختلاف نه طرفین دعوی و نه حاکم حق تقسیم امور وصایت را ما بین طرفین ندارد. در حقوق موضوعه قانونگذار در این باره سکوت را اختیار کرده ولی دکتربین با الهام از نظر فقها همان راه حل فقها را پیشنهاد داده اند. دکتر کاتوزیان در کتاب می نویسد: آنچه بیشتر با مبانی قانون مدنی سازگارتر به نظر می رسد این است که، هرگاه خیانتی در کار نباشد که باعث انزال یکی از مخالفان یا هر دو طرف شود، حاکم باید با شنیدن دلایل آنان و احراز قصد موصی، اوصیاء را مجبور به موافقت کند: یعنی، نظری را که راجع می داند بر دیگران تحمیل سازد. ولی، هرگاه اختلاف ناشی از گوناگونی سلیقه ها باشد و نتوان راه حلی



از وصیت نامه بدست آورد یا اوصیاء را به توافق رساند، قضیه مانند موردی است که وصی وجود ندارد و باید دادگاه امینی را مأمور اجراء وصیت کند (ماده ی ۸۵۹ ق.م) اجرای این شیوه باید محدود و استثنایی باشد و اعمال آن فقط در صورتی امکان دارد که: ۱-توان بین اوصیاء توافق نظری ایجاد کرد. ۲- اختلاف سلیقه به گونه ای باشد که امور وصایت را مختل کند. در فرض که امیدی به رفع اختلاف نیست، هر یک از اشخاص ذینفع می توانند، به استناد ماده ی ۸۵۹ قانون مدنی و عدم اجرای وصایا، اعلام انزال اوصیاء را از دادگاه بخواهد و تقاضا کند که امین منصوب از طرف دادگاه امور وصایت را انجام دهد. دکتر لنگرودی نیز در کتاب خود همین نظر را پذیرفته اند با این تفاوت که ایشان معتقد است در زمان حصول اختلاف ما بین اوصیاء مسأله انزال و عزل اوصیاء مطرح نیست؛ بنابراین نسبت به مسائلی که هنوز بین اوصیاء مطرح نیست و بعداً مطرح می شود آنان بر صلاحیت و وصایت خود باقی هستند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۰: ۳۵۸)

۲. فوت و انزال یکی از اوصیاء

حال اگر یکی از دو وصی بعد از موت موصی و قبل از خاتمه عمل به وصایت فوت کند یا منزل گردد آیا وصایت وصی دیگر از بین می رود و یا حاکم باید جانشین آن وصی را معین کند تا با شرکت وصی دیگر امر وصایت را انجام دهد؟ در این رابطه برخی از فقها این چنین نظر داده اند که: تا زمانی که یکی از اوصیاء توان اجرای وصیت را دارد، حاکم حق دخالت پیدا نمی کند. چنانکه محقق حلی در شرایع الاسلام می نویسد: «أَمَالُو مَاتٍ أَوْ... لَمْ يَضْمَ الْحَاكِمَ إِلَى الْآخِرِ، وَ جَا زَلَهُ الْإِنْفِرَادَ، لِأَنَّهُ لَا وِلَا يَهُ لِلْحَاكِمِ مَعَ وُجُودِ الْوَصِيِّ، وَ فِيهِ تَرَدُّدٌ.» (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲/ ۴۸۴) صاحب جواهر نیز در جواهر الکلام همین عقیده را تأیید کرده است. (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۸/ ۴۱۳) عده ای دیگر از فقها در مخالف با عقیده فقهای دسته اول، بر این باورند که مقصود موصی از قید اجتماع یا عدم تصریح به استقلال هر یک از اوصیاء این است که هیچ یک از آنان نتواند بدون تصویب و تأیید دیگران امور وصایت را اداره کند. پس با فوت یا انزال یکی از اوصیاء اراده ی موصی مختل گشته و دخالت حاکم ضروری است و حاکم باید امینی راجانشین وصی متوفی یا منزل نماید تا با دیگران به اجتماع امور وصایت را انجام دهند.



از جمله طرفداران این نظر شهید اول که در کتاب خود می فرماید: «ولو عزل أَحَدَهُمَا وَ الضَّمَّ أَلَيْهِ، وَ لَيْسَ لَهُ جَعْلُهُ مُنْفَرِدًا وَ...» (شهید اول، ۱۴۱۴: ۲/ ۳۲۴) همچنین علامه حلی در تحریر الاحکام می گوید: «لو تَغَيَّرَتْ حَالُ أَحَدِهِمَا بِمَوْتِ أَوْفَسَقٍ، لَمْ يَنْصَرَفْ الْأَخْرَ بَانْفِرَادِهِ، وَيَضْمُ الْحَاكِمُ مَعَهُ أَمِينًا...» (علامه حلی، ۱۴۲۰: ۳/ ۳۵۸) بنابراین همچنان که می بینیم ما بین فقها در رابطه با ضم امین توسط حاکم به جای موصی متوفی اختلاف نظر وجود دارد، عده ای از فقها با این استدلال که وجود حتی یک وصی باعث حصول اراده و نتیجه ی مورد نظر موصی می گردد، معتقدند که نیازی به ضم امین توسط حاکم نمی باشد و اوصیاء باقی مانده به امور وصایت خواهند پرداخت و در مقابل فقهای دیگری بر این عقیده اند که غرض از تعیین اوصیاء متعدد توسط موصی این است که آنها به اتفاق به امور وصایت پردازد و با فوت یا انزال یکی از اوصیاء این امر مخدوش می گردد و در اینجا لازم است حاکم مداخله نموده و ضم امین کند. قانون مدنی در این رابطه حکمی ندارد و دکتین حقوقی نیز هر کدام استدلالی را بیان داشته اند؛ دکتر امامی در کتاب خود می گوید: در صورتی که موصی چند نفر را وصی قرار دهد که بطور اجتماع عمل به وصایت نمایند و یکی از آنان فوت کند، بنابر مستنبط از ذیل ماده ی ۷۷ ق.م در مورد متولی وقف، حاکم شخصی را ضمیمه آنکه باقی مانده می نماید که مجتمعاً با وصی یا اوصیاء دیگر به انجام امر وصایت اقدام کنند. همچنین است هر گاه یکی از اوصیاء صفتی را که موصی شرط نموده فاقد گردد. (امامی، ۱۳۸۳: ۳/ ۱۴۱) ایشان با فقهای گروه دوم هم نظرند. دکتر کاتوزیان بعد از بیان اینکه برخی معتقد به ضم امین هستند و برخی نیز خیر، معتقدند دادگاه می تواند یکی از این دو نظر را که با هدف موصی و اراده ی او نزدیکتر می بیند انتخاب کند. به بیان دیگر موضوع بحث ما هوی و منوط به تفسیر دادگاه از اراده ی موصی است و قانون و عقل راه حلی را تحمیل نمی کند. (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۵۳۵)

۳. ناتوانی یکی از اوصیاء

فقها بر این عقیده اند که در صورت عارض شدن امری که مانع از انجام امور راجع به وصایت به نحو تمام و کمال شود حاکم باید فردی را به عنوان امین به وصی منضم کند تا مشترکاً عمل وصایت را انجام دهند. چنانکه شهید اول بیان می دارد: «(و لَوْ ظَهَرَ مِنَ الْوَصِيِّ»



المتعدد، أَوْ الْمُتَعَدِّدِ عَلَيَّ وَجْهٌ يُفِيدُ الْجَمَاعَةَ (عَجَزَ ضَمَّ الْحَاكِمِ إِلَيْهِ مُعَيَّنًا) لِأَنَّهُ بَعَجَزِهِ خَرَجَ عَنِ الْإِسْتِقْلَالِ الْمَنَاعِ مِنْ وِلَايَةِ الْحَاكِمِ، وَبِقُدْرَتِهِ عَلَيَّ الْمُبَاشَرَةَ فِي الْجُمْلَةِ لَمْ يَخْرُجْ عَنِ الْمَوْصِيَاءِ تَجِيثٌ يَسْتَقِيلُ الْحَاكِمَ فِي جَمِيعِ بَيْنَهُمَا بِالْعِنَمِ.» (شهید اول، ۱۴۱۷: ۵/ ۷۵) (اگر از وصی) متعدد یا وصی متعدد در آنجا که به نحو اجتماع باید عمل کنند (ناتوانی در عمل به وصایت ظاهر گردد، حاکم فردی را در جهت کمک به او قرار می دهد). زیرا او در اثر ناتوانی، از استقلال در تصرف که مانع از ولایت حاکم باشد، خارج شده است و از طرفی با توجه به اینکه از مباشرت در تصرف بطور کلی عاجز نیست از وصایت بطور کامل خارج نشده است به طوری که حاکم مستقل باشند لذا حاکم با ضمیمه کردن فرد دیگری میان وصی و معین جمع می کند. محقق حلی در شرایع الاسلام بیان می کند: «ولو مرضَ أَحَدُهُمَا أَوْ عَجَزَ، ضَمِنَ إِلَيْهِ الْحَاكِمُ مِنْ يَقْوِيَةٍ» (محقق حلی ۱۴۰۸: ۲ / ۴۸۴) در صورت بیماری یا ناتوانی یکی از دو وصی حاکم کسی را به یاری او می گمارد. اسدی حلی در المذهب می نویسد: «ولو عَجَزَ أَحَدُهُمَا ضَمَّ إِلَيْهِ.» (اسدی حلی، ۱۴۱۱: ۳ / ۱۱۷) بنابر آنچه دیدیم فقها اکثراً معتقدند در صورت ناتوانی وصی، حاکم ضم امین می کند. در قانون مدنی ماده ای به این امر نپرداخته و آن را به تفسیر حقوقدانان محول کرده است. دکتر کاتوزیان در این رابطه بیان می دارد: اگر یکی از اوصیاء، به دلیل بیماری یا غیبت یا پیری و جنون، نتواند بطور موقت امور وصایت را انجام دهد، دادگاه برای کمک به او باید امینی انتخاب کند و امین باید در اداره ی ترکه و سرپرستی کودکان با وصی همکاری کند. بعضی عقیده دارند در این گونه موارد امین منصوب از طرف دادگاه، با سایر اوصیاء به اجتماع باید وصیت را اجرا کنند. ولی، این ترتیب در تمام موارد قابل اعمال نیست: اگر بطور کلی وصی، در اثر غیبت یا حبس یا پیری مفرط، نتواند امر وصایت را، هر چند به وسیله ی توکیل غیر انجام دهد و اراده ی او را نتوان در انجام کارها دخالت داد، امین قائم مقام او است که با سایرین به اجتماع انجام وظیفه می کنند، اما در صورتی که وصی فقط بطور مستقل و بدون کمک نتواند وظایف خود را انجام دهد، امین دادگاه حکم وکیل و معاون او را دارد. (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۵۳۱) دکتر امامی در کتاب خود این چنین بیان می دارد: در صورتی که یک یا چند نفر از اوصیائی که باید مجتمعاً امور وصایت را انجام دهند به واسطه ی



غیبت یا حبس یا به هر علتی نتواند امور وصایت را انجام دهد و یا در اثر ضعف و ناتوانی از عهده‌ی اعمالی که در امر وصایت به عهده‌ی او محول شده است برنیاید، حاکم به جای هر یک از آنان کسی را معین می‌کند که به کمک دیگران اقدام به انجام امر وصایت بنماید. عدم قدرت بر انجام وصایت در اثر ناتوانی و عجز وصی موجب زوال سمت وصایت از او نمی‌گردد و ضمیمه نمودن شخص یا اشخاص دیگر به وسیله‌ی حاکم از نظر رعایت انجام امور مربوطه به وصایت است، بدین جهت پس از برطرف شدن عجز و ناتوانی وصی، سمت کسی که ضمیمه شده خاتمه پیدا می‌نماید و از طرف حاکم عزل او اعلام می‌گردد، زیرا با رفع موجب تعیین ضمیمه، وضعیت امر به حالت اولیه خود عودت می‌نماید. (امامی، ۱۳۸۳: ۳/ ۱۴۱-۱۴۲) همانطور که می‌بینیم در این مورد نیز حقوقدانان با پیروی از فقها بر این باورند که در صورت ناتوانی وصی حاکم کسی را ضمیمه می‌کند تا به یاری او بشتابد و امور وصایت را به نحو تمام و کمال انجام دهند و بعد از عودت ویژگی یک وصی کامل، وصی منضم عزل می‌گردد.

بند دوم: اختیارات اوصیاء در حالت استقلال و ترتیب

۱. تقسیم مال

اکثر فقها معتقدند که در حالت استقلال اوصیاء می‌توانند امور وصایت را ما بین خود تقسیم کنند و هر کدام دلیلی را متذکر می‌شوند. شهید اول می‌نویسد: «فَلَوْ اقْتَسَمَا الْمَالَ فِي هَذِهِ الْحَالَةِ (جَارَ) بِاَلتَّنْصِيفِ، وَالتَّفَاوُتِ حَيْثُ لَا يَحْمِلُ بِالْقِسْمَةِ ضَرَرَ، لِأَنَّ مَرْجِعَ الْقِسْمَةِ حِينَئِذٍ إِلَى تَصَرُّفِ كُلِّ مِنْهُمَا، فِي الْبَعْضِ وَهُوَ جَائِزٌ بِدُونِهَا ثُمَّ بَعْدَ الْقِسْمَةِ لِكُلِّ مِنْهُمَا التَّصَرُّفُ فِي قِسْمِهِ الْآخِرِ وَ إِنْ كَانَتْ فِي يَدِ صَاحِبِهِ، لِأَنَّهُ وَصِيٌّ فِي الْمَجْمُوعِ فَلَا تَزِيلُ الْقِسْمَةَ وَلِأَيَّتِهِ وَ...» (شهید اول، ۱۴۱۷: ۵/ ۷۵ علامه حلی نیز در کتاب خود بیان می‌دارد: «ولو سَوَّغَ لَهُمَا التَّصَرُّفُ مُنْفَرِدِينَ، جَارَ لِكُلِّ مِنْهُمَا أَنْ يَتَصَرَّفَ فِي جَمِيعِ الْمَالِ، وَ يَنْتَفِذَ تَصَرُّفَهُ، وَ إِنْ لَمْ يُدَاخِلْهُ الْآخِرُ، وَ لَوْ اقْتَسَمَا الْمَالَ، وَ تَصَرَّفَ كُلُّ مِنْهُمَا فِي بَعْضِهِ جَارَ.» (علامه حلی، ۱۴۲۰: ۳/ ۳۵۸) همچنین اسدی حلی در المذهب می‌نویسد: «أَمَّا لَوْ شَرَطَ الْإِنْفِرَادَ، تَصَرَّفَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهَا وَ إِنْ أَنْفَرَدَ،





وَيَجُوزُ أَنْ يَفْتَسِمَا. (اسدی حلی، ۱۴۱۱: ۳/ ۱۱۸) در حقوق موضوعه قانون در این خصوص ساکت است و دکترین نیز از نظر فقها تبعیت کرده اند دکتر جعفر لنگرودی در کتاب خود با استناد به نظر فقها تقسیم مال را در حالت انفراد جایز شمرده اند و این چنین بیان می دارد که: اوصیاء می توانند موصی به را به تساوی یا تفاوت بین خود به این منظور تقسیم کنند که هر یک قسمت انجام وظیفه کنند ولی این تقسیم مانع نمی شود که یک وصی در مورد حصه ی دیگری هم اقدام کند زیرا این تقسیم اداری، رافع صلاحیت اوصیاء نیست. (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۰: ۳۶۴) دکتر امامی نیز در کتاب خود می نویسد: در صورتی که موصی استقلال در عمل را برای هر یک از اوصیاء شرط کند، آنان نمی توانند امور وصایت را بین خود تقسیم نمایند و اداره ی امور بعضی را به یکی و بقیه را به دیگری واگذار کنند، بطوری که هیچ یک حق تصرف در امور مربوطه به دیگری را نداشته باشد، زیرا نتیجه ی این امر ممنوع المداخله نمودن بعضی از اوصیاء در قسمتی از امور وصایت می باشد و آن بر خلاف منظور موصی بطور کلی خواهد بود، ولی عمل آنان نتیجتاً صحیح است، زیرا منظور اصلی موصی در آن امر انجام یافته و تأمین شده است. حال هرگاه منظور اوصیاء از تقسیم امور وصایت بین خود سلب ولایت بعضی از آنها نسبت به برخی از امور نباشد و ضروری هم در نتیجه ی این امر متوجه امور وصایت نگردد، تقسیم کار اشکالی نخواهد داشت و هر یک می تواند در اموری که به دیگران اختصاص داده شده مداخله و اقدام نماید (امامی، ۱۳۸۳: ۳/ ۱۴۰).

۲. فوت، جنون، عزل یا عجز یکی از اوصیاء

در این موارد حاکم حق ضم امین را ندارد زیرا هر وصی مستقل در عمل است و با فوت یا جنون وصی مستقل دیگری برای انجام امور وصایت وجود دارد. چنانکه شهید اول و علامه حلی نیز در کتب خود چنین می فرماید که: «أَمَّا الْمَأْدُونُ لَهَا فِي الْأَنْفِرَادِ فَلَيْسَ الْحَاكِمُ الضَّمُّ إِلَيَّ أَحَدَهُمَا بِهِ عَجَزَ الْأَخْرُ، لِبَقَاءِ وَصِيِّ كَامِلٍ. (شهید اول، ۱۴۱۷: ۵/ ۷۶) (علامه حلی، ۱۴۲۰: ۳/ ۳۵۸) اگر موصی به آنها اذن داده باشد که به طور انفرادی اقدام کنند حاکم جایز نیست در

صورت ناتوان شدن یکی از آنها فرد دیگری را به وصی دیگر ضمیمه نماید چون یک وصی کامل باقی مانده است.

دکترین حقوقی نیز در کتب خود به این امر تصریح دارند که در صورت عارض شدن یکی از حالت مذکور (فوت، جنون، مرض) حاکم امینی را منصوب نخواهد کرد زیرا وصی مستقل دیگری موجود است. دکتر امامی می نویسد: در صورتی که موصی دو نفر یا بیشتر را بطور استقلال وصی در امری قرار دهد و یکی از آنان فوت نماید، نظر به وحدت ملاک ماده ی ۷۷ ق. م که می گوید: «هرگاه واقف برای دو نفر یا بیشتر بطور استقلال تولیت قرار داده باشد، هر یک از آنها فوت کند دیگری یا دیگران مستقلاً تصرف می کنند...» وصی یا اوصیاء دیگر همچنانکه مستقلاً عمل می نمودند، پس از فوت انجام وظیفه خواهند نمود، زیرا در زمانی که وصی متوفی در قید حیات می بود اوصیاء دیگر می توانستند هر یک مستقلاً عمل به وصایت نمایند. همچنین هرگاه وصف خاصی که برای اوصیاء قرار داده شده در یکی از آنان ذایل گردد و یا وصی مزبور به جهتی از جهات منعزل شود، وصی یا اوصیاء دیگر امور مربوطه به وصیت را مستقلاً انجام خواهند داد و احتیاجی به نصب وصی دیگری به جای وصی منعزل نخواهد بود. (امامی، ۱۳۸۳: ۱۳۹/۳) (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۰: ۳۶۴)

۳. عمل به نحو اجتماع

در صورتی که چند نفر وصی معین شود که هر یک مستقل در عمل به وصایت باشد آنان می توانند مجتمعاً امور مربوط وصایت را انجام دهند. این امر در اقوال فقها (شهید اول، ۱۴۱۷: ۵/۷۵) (حلی، ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۱۹۰/۳) (علامه حلی، ۱۴۲۰: ۳/۳۵۸) پذیرفته شده است. بطور مثال شیخ طوسی در کتاب خود بیان می دارد: «فَإِذَا وَصِيَ إِلَيْهِمَا وَإِلَى كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فَإِنَّهُ صَحِيحٌ، فَإِنْ اجْتَمَعَا عَلَى التَّصَرُّفِ جَازٍ، وَإِنْ انفرد أَحَدُهُمَا بِالتَّصَرُّفِ جَازٍ أَيْضًا، لِأَنَّهُ مَا دُونَ فِي ذَلِكَ، كَمَا لَوْ وَكَلَّ وَكَلِيلٌ عَلَى اجْتِمَاعٍ وَالْإِنْفِرَادِ.» (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۴/۵۴) حقوقدانان نیز با الهام از فقها عمل به نحو اجتماع توسط اوصیاء مستقل را پذیرفته اند، چنانکه دکتر لنگرودی می نویسد: «به طریق اولی می توانند به اتفاق آراء تصمیم بگیرند. (جعفری



لنگرودی، ۱۳۹۰: ۳۶۴) دکتر امامی نیز همین مطلب را اینگونه بیان می‌دارد: «در صورتی که چند نفر وصی معین شود که هر یک مستقلاً عمل به وصایت کند آنان می‌توانند مجتمعاً عمل کنند، زیرا نتیجه‌ی این امر آن است که عمل به وصایت به وسیله‌ی هر یک از افراد اوصیاء انجام شده است.»

نتیجه‌گیری

با توجه به منابع مطالعاتی اینجانب نتایج زیر حاصل گردید:

در خصوص حدود و ثغور اختیارات اوصیای متعدد اختلاف نظر قابل توجهی بین فقها و حقوق دانان و قانونگذاری ما وجود ندارد و هر آنچه که در فقه بیان شده در حقوق موضوعه ما نیز مورد لحاظ قرار گرفته است و در رابطه با حدود اختیارات وصی در حله‌ی اول تابع نظر موصی است و اوست که حدود و ثغور اختیارات وصی را تعیین می‌کند و اختلاف زمانی بروز می‌کند که موصی در خصوص آن تعیین تکلیف نکرده باشد؛ بنابراین حدود اختیارات وصی تابع نظر موصی است.



منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی

- ۱- امامی، سید حسن، (۱۳۸۳). حقوق مدنی. ج ۳، تهران: انتشارات اسلامیه.
- ۲- جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (۱۳۹۰) حقوق مدنی - وصیت. تهران: گنج دانش.
- ۳- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۶). وصیت در حقوق مدنی ایران. تهران: ققنوس.
- ۴- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۸). دوره ی مقدماتی حقوق مدنی: درسهایی از (شفعه، وصیت، ارث. تهران: میزان.
- ۵- لطفی، اسدالله. (۱۳۸۷). ترجمه مباحث حقوقی شرح لمعه. تهران: مجد.
- ۶- محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۷۸). تحلیل فقهی و حقوقی وصیت. تهران: علوم انسانی.
- ۷- محمدی، ابوالحسن. (۱۳۷۷). وصایا و شفعه: ترجمه دو کتاب از مسالک الافهام و شرایع الاسلام. تهران: نشر دانشگاهی

ب) منابع عربی

- ۱- اسدی حلّی، جمال الدین. (۱۴۱۱). المهذب البارع. ج ۳. قم: تبلیغات اسلامی.
- ۲- ابو جعفر محمد بن حسن [شیخ طوسی]. (۱۳۸۷). المبسوط فی فقه الامامیه. ج ۴. تهران: المكتبة المرتضویه.
- ۳- حلّی، جعفر بن محمد [محقق حلّی]. (۱۴۱۸). المختصر النافع فی فقه الامامیه. ج ۱. قم: موسسه المطبوعات الدینیّه.
- ۴- حلّی، جعفر بن محمد [محقق حلّی]. (۱۴۰۸). شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. ج ۲. قم: موسسه اسماعیلیان.
- ۵- حلّی، ابن ادريس. (۱۴۱۰). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. ج ۳. قم: تبلیغات اسلامی.
- ۶- حلّی، یوسف بن حسن مطهر [علامه حلّی]. (۱۴۲۰). تحریر الاحکام الشرعیه. ج ۳. قم: موسسه امام صادق (ع).



- ۷- حلی، یوسف بن حسن مطهر [علامه حلی]. (۱۴۱۸). قواعد الاحکام. ج ۲. قم: موسسه نشر اسلامی.
- ۸- عاملی، محمد بن مکی [شهید اول]. (۱۴۱۴). الدروس الشرعیہ. ج ۲. قم: اسلامیہ.
- ۹- عاملی، محمد بن مکی [شهید اول]. (۱۴۱۷). المعہ الدمشقیہ. ج ۵. بیروت: دارالعالم الاسلام.
- ۱۰- عاملی، زین الدین بن علی [شهید ثانی]. (۱۴۱۵). مسالک الافہام. ج ۶. قم: المعارف الاسلامیہ.
- ۱۱- موسوی خمینی، روح اللہ. (۱۳۶۹). تحریر الوسیلہ. ج ۳. قم: دارالعلم.
- ۱۲- نجفی، شیخ محمد حسن. (۱۴۰۴). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. ج ۲۸. قم: بی تا.

